



علیبرضا دہشیری

□ علامہ مصباح و مسیر اصول گرایہ

تکلیف گرایہ؛ نقشہ راہ اسلام ناب



انسان به دلیل پاره‌ای از نیازهای خود، به زندگی اجتماعی رو می‌آورد و مجبور است بخشی از خواسته‌های خود را چشم‌پوشی کرده و به برخی از درخواست‌های دیگر انسان، از روی ناچاری تن دهد و برای این که از این مشارکت اجتماعی بهترین و بیشترین بهره را ببرد، ملزم به رعایت قوانین و قراردادهایی با سایر انسان‌ها می‌باشد. البته در هر جامعه‌ای، براساس اصول و ارزش‌های مورد پذیرش آن‌ها، طبق قوانین و

قراردادها توافق می‌شود.

در جامعه اسلامی، این قوانین و قراردادهای براساس اصول و ارزش‌های اسلامی پایه‌گذاری می‌شود؛ زیرا در این جامعه افراد پذیرفته‌اند که سعادت آن‌ها براساس خدامحوری و ارزش‌های دینی تأمین می‌شود و آن‌ها به وسیله راه‌کارها و راهنمایی‌های دینی، می‌توانند به اهداف و خواسته‌هایی که سعادت دنیوی و اخروی آن‌ها را تأمین می‌کند، برسند.

یکی از چیزهایی که نیازهای هر جامعه را در زندگی گروهی آن‌ها تأمین می‌کند، مدیریت آن جامعه است. این مدیریت زمانی موفق می‌شود که براساس ارزش‌های آن جامعه برنامه‌ریزی و اجرا شود. در جامعه اسلامی، وقتی براساس باورها و آموزه‌های دین مبین اسلام مدیریت شود، آنگاه جامعه راه سعادت خود را در پیش خواهد گرفت. سؤالی که مطرح می‌شود این است که چه فردی می‌تواند این مدیریت را عهده‌دار شود؟ آنچه که از آموزه‌های دینی به دست می‌آید، بهترین گزینه برای این مدیریت، همان خالق انسان که واقف بر تمامی نیازها و ویژگی‌های انسان است، می‌باشد که او این مهم را از طریق پیامبران و ائمه معصومین (علیهم السلام) انجام می‌دهد و در زمان غیبت، این مسئله به واسطه علما ادامه می‌یابد. در جامعه ایران، به وسیله قوانین و قراردادهایی که براساس احکام دین اسلام به وسیله کارشناسان و علمای دینی تهیه و تدوین گردیده، این مدیریت در قوه مقننه، مجریه و قضایی تقسیم و تعریف شده است. اعضا و مدیران این سه قوه، به واسطه و یا بدون واسطه، براساس اصول و معیارهای دینی، توسط افراد جامعه انتخاب و طی مدت مشخص، عهده‌دار این مدیریت و هدایت جامعه می‌شوند. در مورد هر یک از مدیران و رؤسای سه قوه، ویژگی و معیارهایی وجود دارد که در این مقاله ما به بررسی معیارهای رئیس قوه مجریه می‌پردازیم.

همان‌طور که بیان شد، جامعه اسلامی زمانی می‌تواند اسلامی باشد که براساس اصول و معیارهای اسلامی، ساختارهای جامعه را شکل دهد. بنابراین مدیریت اجرایی جامعه می‌بایستی بر اساس اصول و معیارهای اسلامی باشد. اما قبل از این که به بیان معیار و ویژگی‌های رئیس قوه مجریه بپردازیم، به نقش مردم در جامعه اسلامی و اصول‌گرا اشاره می‌کنیم.

سیاست ما، عین دیانت ما

یکی از اصولی که هر فرد مسلمان باید آن را به یاد داشته باشد، این است که اسلام تنها مجموعه احکام مشخص نیست که فرد باید فقط با خدا ارتباط داشته باشد و در مسائل اجتماعی سکوت کند؛ بلکه اسلام برای احکام اجتماعی و روابط بین افراد نیز احکامی دارد و هر فرد موظف به رعایت آن‌ها می‌باشد. حضرت علامه مصباح در این رابطه می‌فرمایند: «دین اسلام تنها مجموعه احکام شخصی برای تأمین رابطه فرد با خدا نیست. بازگشت روابط اجتماعی هم به رابطه با خداست و ما باید این روابط را هم براساس اوامر خدا و در جهت کسب رضایت او تعریف کنیم. جدا کردن حساب امور اجتماعی از حساب عبادات فردی، سیاستی شیطانی است.» البته حضرت امام در طول مبارزات خود سعی کرد با تمام وجود این مسئله را در جامعه اسلامی نهادینه کند که دخالت در امور سیاسی همانند سایر واجبات دینی از بزرگ‌ترین احکام و واجبات است و یکی از تکالیف هر فرد مسلمان، مشارکت در امور سیاسی و جامعه می‌باشد که تمام احاد جامعه اعم از زن و مرد مکلف می‌باشند و هرگونه کوتاهی در این امر، موجب عذاب و بازخواست الهی است. بنابراین تأمین مصالح اسلامی جامعه، یکی از مهم‌ترین واجبات است که هر فرد در جامعه باید به آن اهتمام بورزد.

مردم و رئیس قوه مجریه

همان‌گونه که بیان شد، در جامعه اسلامی ایران، رؤسای قوای سه‌گانه، طی شرایط و قوانین، با واسطه و بی‌واسطه توسط مردم انتخاب می‌شوند. بنابراین مردم در تعیین رئیس قوه مجریه نقش مهمی را ایفا می‌کنند؛ زیرا طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رئیس جمهور توسط رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شود. سؤالی که این‌جا مطرح می‌شود این است که آیا انتخاب حق مردم جامعه است؟ به عبارت دیگر آیا افراد در جامعه اسلامی مانند سایر جوامع بشری، می‌توانند در انتخابات تعیین رئیس جمهور شرکت کنند یا خیر؟ در جوامع غربی که معتقد به اومانیسم و انسان‌محوری هستند، انتخاب را حق انسان می‌دانند که اگر خواست، می‌تواند به هر که مایل است رای بدهد و او را حاکم بر جامعه کند و هر کس را که پسندید، او را عزل کند. در فرهنگ لیبرال دموکراسی، همه امور جامعه تابع رأی مردم است و انسان می‌تواند هر قانونی را به هر نحوی که مایل است، وضع کند. آیا در جامعه اسلامی نیز همین‌گونه است؟

انتخاب؛ تکلیف است

در جامعه اسلامی، انتخابات از اموری است که تمامی آحاد جامعه باید در آن مشارکت داشته باشند، یکی از تکالیف اجتماعی است که بر دوش تمامی افراد جامعه بار شده است؛ مانند سایر احکام اسلام که هر مسلمانی وظیفه دارد آن‌ها را رعایت کرده و طبق ضوابط و شرایط خاصی، آن‌ها را ادا کند؛ انتخابات هم تکلیف دینی و اجتماعی است که افراد جامعه باید در آن شرکت کنند و اگر در آن کوتاهی کنند، مستحق عقوبت خواهند شد. استاد فرزانه حضرت آیت الله مصباح یزدی در این مورد می‌فرماید: «ما باید بدانیم مشارکت در انتخابات به معنی شریک شدن در نتایج رفتار شخصی است که انتخاب می‌شود. به عبارت دیگر، رأی ما به هر یک از نامزدها به این معنی است که

از الان رفتارهایی را که به صورت قطعی و تعیینی یا براساس ظن و گمان پیش‌بینی می‌کنیم، در آینده، پس از به دست گرفتن قدرت، توسط آن شخص انجام می‌شود، امضاء و تأیید کرده‌ایم و ما هم در ثواب و عقاب آن‌ها شریک هستیم.»

ایشان در ادامه تأکید می‌کنند که انتخاب حقیقی است که براساس تکلیف شرعی برای ما ایجاد شده است و باید از این حق در یافتن فرد اصلح و شایسته و انتخاب او استفاده کنیم. ایشان می‌فرمایند: «... حتی بسیاری از افراد متدین تصور می‌کنند رأی مثل مالی است که متعلق به کسی است و می‌تواند هر گونه مایل است از آن استفاده کند؛ حتی می‌تواند آن را آتش بزند یا در دریا بریزد. در صورتی که چنین نیست؛ ما تکلیف واجب شرعی داریم که فرد اصلح را شناسایی کنیم و به او رأی بدهیم و اگر در شناسایی اصلح کوتاهی کنیم یا بعد از شناختن او، به دیگری رأی بدهیم، گناه بزرگی مرتکب شده‌ایم.» این تصور که رأی ملک شخصی افراد است و هر فردی مایل بود می‌تواند واگذار کند، ناشی از تفکر الحادی غرب است که براساس مکتب اومانیسم پایه‌گذاری شده که انسان مالک همه چیز، حتی خدای خودش می‌باشد؛ اما در مقابل، بینش اسلامی تمامی اختیارات را متعلق به خدا می‌داند و او در این امر به ما دستور داده است که کمک کنیم فرد اصلح، مدیریت جامعه را به دست بگیرد و این نیز تکلیفی برای او می‌باشد. باید در ادای آن که همان اداره جامعه براساس موازین اسلامی است، تلاش کند. به تعبیر مقام معظم رهبری، این عقبه تئوریک نظام، در اهمیت انتخابات می‌فرماید: «به نظر من، ما در یک موقعیت بسیار بزرگ، در مقابل یک انتخاب بسیار سخت و پیچیده‌ای قرار گرفته‌ایم و متأسفانه می‌بینم که بسیاری از آگیاس در این امتحان رفوزه شده یا می‌شوند. به عنوان انجام وظیفه «تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر»، به شما تأکید می‌کنم که بر فعالیت‌تان حجت قطعی در پیش خدا برای خودتان فراهم

کنید. ما نمی‌توانیم در مقابل کاری که قطعاً سرنوشت چهار سال کشور را به دست یک نفر می‌دهد، بی تفاوت باشیم؛ کسی را بر جان و مال و ناموس و دین مردم مسلط می‌کنیم.»

انسان اصول‌گرا

از آنچه گذشت، می‌توانیم برای یک فرد اصول‌گرا و معتقد در جامعه اسلامی اوصاف ذیل را برشماریم:

۱. تکلیف‌مدار

یک انسان اصول‌گرا، سعی می‌کند در اعمال خود تکلیف‌مدار

باشد؛ یعنی او ابتدا در پی شناخت وظیفه و تکلیف شرعی خود است؛ زیرا همان‌گونه که بیان شد، انسان در جامعه دینی بر این باور است که او بنده خدا می‌باشد و برای رسیدن به تکامل، باید ابتدا مسیر بندگی را پیدا کرده، سپس در این مسیر به واسطه انجام تکالیف و وظایفی که خداوند برای او مشخص کرده، خودش را به معبودش نزدیک می‌کند تا به سر حد منزل که همان انسان کامل است، برسد؛ لذا برای این مهم ابتدا باید تکالیف خود را اعم از فردی و اجتماعی شناسایی کند. یکی از این تکالیف در امور اجتماعی، دخالت و مشارکت در امور اجتماعی براساس ضوابط تعیین شده است. همچنین همان‌طور که از مباحث گذشته به دست آمد، انتخاب فرد اصلح برای اداره جامعه می‌باشد. انسان اصول‌گرا وقتی به این امر به عنوان یک تکلیف نگاه کرد، دیگر از هیچ چیزی نگران نمی‌باشد و نتیجه این تکلیف هر چه باشد، برای او مساوی است. استاد مصباح می‌فرماید: «... در تشخیص اصلح و معرفی آن به مردم و نشان دادن خطرهایی که دیگران ممکن است برای اسلام و انقلاب ایجاد کنند، کوتاهی نکنیم. آن وقت مثل دیگران از این چیزها هم نترسید، توکل‌تان بر خدا باشد. کار شما چه نتیجه بدهد و چه ندهد، شما حجت دارید.»

۲. سیاست‌ما، عین دیانت ما

یکی از اصولی که انسان اصول‌گرا به آن پایبند است، این است که اسلام در تمامی زمینه‌ها دستورالعمل دارد و برای انسان تکالیف را معین کرده است؛ همان‌طور که در مقدمه بحث مشخص شد. اسلام علاوه بر مسائل فردی، برای مسائل اجتماعی و روابط افراد که یکی از آن امور مسایل سیاسی است، تکالیف را مشخص کرده است، بنابراین انسان باید در مسایل سیاسی همانند امور دینی نیز وارد شود. حضرت علامه مصباح می‌فرماید: «اسلام تنها دستورات فردی و عبادی به معنای خاص نیست و گاهی اوقات به مسایل سیاسی و اجتماعی و دخالت در تدبیر امور جامعه که بخش عظیمی از اسلام را تشکیل می‌دهد، از عبادات فردی هم مهم‌تر است.»

۳. تساوی زنان و مردان در

تکالیف اجتماعی

یکی دیگر از مواردی که در جامعه اسلامی، انسان اصول‌گرا باید به آن توجه داشته باشد، تساوی زن و مرد در انجام تکالیف اجتماعی است که در علامه مصباح می‌فرماید: «اما در تکالیف اجتماعی مانند امر به معروف و نهی از



منکر، پرداختن به مسایل فرهنگی، احیای ارزش‌های اسلامی، مبارزه با فساد، ارشاد دیگران و اموری از این قبیل، هیچ اختلافی بین مرد و زن نیست.

بنابراین پس از این که پذیرفتیم تأمین مصالح اسلامی جامعه، یکی از بزرگترین واجبات اسلام است، باید بر این مسئله تأکید کنیم که این امر اختصاص به مردان ندارد و زنان نیز در این زمینه مکلفند و باید نسبت به این قبیل مسایل حساس باشند. حتی شاید در بعضی از موارد نقش زنان، مهم‌تر از مردان باشد. هر چند بر اساس دیدگاه نادرستی که پیرامون جایگاه زنان در جامعه به عنوان جنس دوم رایج بوده، برخی چنین تلقی می‌کردند که اوامر و تکالیف اجتماعی - به جز در موارد استثنایی - ابتدائاً متوجه مردان است.

آنچه در این محور بیشتر مورد تأکید است، این است که باید توجه داشته باشیم چنین نیست که در مبارزه با تهاجم فرهنگی و مشارکت در مسایل سیاسی - اجتماعی نقش اول بر عهده مردان باشد و زنان طفیل ایشان باشند. هیچ کس ادعا نکرده که جهاد فرهنگی اختصاص به مردان دارد. حتی دفاع نظامی هم اختصاص به مردان ندارد و در صورت لزوم زنان هم باید در آن شرکت کنند. بنا بر این همه بانوان مسلمان، باید در زمینه مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی که مصالح جامعه اسلامی را تأمین می‌کند یا از مفاسد جلوگیری می‌کند، احساس وظیفه کنند و در این جهت به عنوان جهادی که حتی گاهی اهمیت آن از جهاد نظامی هم بیشتر است، دوشادوش مردان فعالیت کنند.»

۴. مسئولیت افراد در برابر رأی خود

همچنین روشن شد که هر فردی در مقابل رأی خود در انتخاب رئیس جمهور در جامعه اسلامی، مسئول است و باید برای آن در روز قیامت حجت داشته باشد. بنابراین انسان باید اولاً تمام سعی و تلاش خود را برای شناسایی فرد اصلح برای مدیریت جامعه بکند و ثانیاً آن را با ادله‌ای که برای این انتخاب خود دارد، به دیگران نیز فرد اصلح را معرفی کند. او چنانچه در این امر کوتاهی کرد، مسئول است و باید پاسخگو باشد.

۵. مبارزه با بدعت‌ها و انحرافات

مسئولیت دیگری که فرد در جامعه اسلامی باید به آن عنایت داشته باشد، مراقبت از قوانین و احکام الهی است که در جامعه اجرا می‌شود و در صورتی که در جایی متوجه انحراف و یا خدایی نکرده ایجاد بدعتی شد، باید با آن مقابله کند و دیگران را از آن مطلع نماید. حضرت علامه مصباح می‌فرماید: «ارشاد نمودن دیگران و یا هوشیار کردن غافلان، یک تکلیف واجب جدی است، نه یک فضل و امتیازی که اگر انجام داده شد، خوب است و اگر انجام نشد هم، مانعی ندارد. زمانی این تکلیف جدی‌تر خواهد گردید که انسان با چشم خود ببیند که کسی جز خود او نمی‌تواند به این تکلیف بپردازد و در صورت رها کردن آن، کسی از آن سخن نمی‌گوید؛ حال یا در آن مجلس، کسی دیگر از آن واجب سخن نمی‌گوید و یا اصلاً فضای جامعه به گونه‌ای است که اگر این فرد، آن سخن را نگوید، کس دیگر هم از آن دم نخواهد زد. در چنین جاهایی، هیچ عذری از کسی پذیرفته نیست، چرا که اگر کس دیگری به عنوان بدیل وجود

داشته باشد، ممکن است که شخصی تصور کند این واجب در او متعین نیست، اما اگر شبهه‌ای در مجلسی مطرح شود و یا در سطح جامعه گسترش یابد و کسی هم، به هر دلیلی، پاسخگو نباشد، در این صورت، افرادی که سکوت را برگزیده‌اند، مشمول این آیه شریفه خواهند گردید که: **إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ**؛ کسانی که نشانه‌های روشن و رهنمودی را که فرو فرستاده‌ایم، بعد از آنکه آن را برای مردم در کتاب توضیح داده‌ایم نهفته می‌دارند، آنان را خدا لعنت می‌کند و لعنت کنندگان لعنتشان می‌کند.»

بنابراین باید به مسائلی که به عقاید و باورهای مردم و یا احکام ضروری و قطعی اسلام در جامعه خوشه‌ای وارد می‌شود، توجه داشت و آن‌ها را شناسایی کرده و نسبت به آن احساس مسئولیت کرد. این انحرافات به هر نامی اعم از «بدعت»، «قراثت نو» و یا «برداشت نو» باشد و مطرح شود، حقیقت این انحرافات را تغییر نمی‌دهد.

۶. روشنگری در انتخابات؛ وظیفه‌ای شرعی

یکی دیگر از وظایف افراد در جامعه اسلامی، علاوه بر شناسایی فرد اصلح و رأی دادن به او، معرفی او به سایر افراد جامعه می‌باشد؛ زیرا سرنوشت جامعه به رأی همگان است. بنابراین باید دیگران را به سمت اصلح هدایت کرد. هر چند در فصل انتخابات، بازار تبلیغات گرم است و هر فردی سعی دارد خود را به عنوان اصلح معرفی کند و برندهٔ انتخابات شود؛ لذا افراد در جامعه نه تنها باید فرد اصلح را شناسایی کنند، بلکه باید در مقابل تبلیغات منفی اولاً مردم را نسبت به تبلیغات فریبنده آگاه و ثانیاً فرد اصلح را معرفی کنند. حضرت علامه مصباح یزدی می‌فرماید: «وظیفهٔ افرادی که در درون نظام جمهوری اسلامی به سر می‌برند، در انداختن رأی خود به صندوق خلاصه نمی‌شود؛ بلکه باید برای دیگران نیز روشنگری کرد، زیرا سرنوشت کشور در گرو رأی همگان است و باید رأی دیگران را نیز به سمت انتخاب اصلح سوق داد. در درجهٔ اول باید کسی را که به عنوان اصلح نسبی شناخته‌ایم، خود، مورد تأیید قرار دهیم و در درجهٔ بعد، باید او را به دیگران نیز معرفی کنیم تا دیگران نیز با شناختی که از او به دست می‌آورند، به او رأی دهند.»

۷. مطالبهٔ احیای ارزش‌های اسلامی

یکی دیگر از وظایف افراد در هنگام انتخابات که بازار تبلیغات داغ است، پی‌گیری و سؤال از فرد منتخب جهت احیاء و پررنگ کردن ارزش‌ها و فرهنگ اسلامی در جامعه است. فرد اصلح باید در رأس شعارهای انتخاباتی و برنامه‌های اجرایی خود، در صدد احیاء و حاکم کردن ارزش‌های اسلامی بر جامعه باشد. اگر ارزش‌های دینی و فرهنگی در رأس امور قرار گیرند و تمامی تلاش و سعی مدیریت جامعه بر پیاده کردن آن در جامعه باشد، سایر مسائل و مشکلات جامعه مانند اقتصاد، اشتغال افراد جامعه و ویژه جوانان، مسکن و ... در سایه فرهنگ دین مبین اسلام حل خواهد شد. حضرت علامه مصباح نیز در این رابطه می‌فرماید: «کسانی که در انتخابات نامزد می‌شوند و یا کسانی که برای جلب آراء، به حمایت از یک شخص اقدام می‌ورزند، وعده‌هایی را مبنی بر بهبود وضعیت

افراد و اقشار مختلف جامعه خواهند داد. افزایش حقوق کارمندان، مبارزه با تورم، تثبیت نرخ‌ها و وعده‌هایی از این قبیل، همواره از سوی چنین کسانی مطرح می‌شود؛ اما کمتر دیده شده و یا اصلاً دیده نشده است، که یکی از این افراد وعده دهد که ارزش‌های اسلامی فراموش شده را دوباره باز می‌گرداند و احکام تعطیل شده اسلام را احیا می‌کند.

مطلب فوق، خود، متضمن دو امر تأسف‌بار است؛ یکی مربوط به خود کاندیداهای انتخابات است که هیچ‌گاه برای مسایل دینی و ارزش‌های اسلامی بهای چندانی قایل نیستند و قایل نیز نخواهند شد؛ یکی هم مربوط به افراد جامعه می‌شود که چنین مطالبه‌ای ندارند، در غیر این صورت، لاف‌زن برای جذب آرا هم که شده، نامزدها ناچار می‌شدند در شعارها و وعده‌های خود، اسمی از اسلام و احیای ارزش‌های اسلامی ببرند. این امر حاکی از آن است که سطح جامعه ما تنزل پیدا کرده است و اهمیت دادن به دین اسلام و نیز پایبندی به ارزش‌های دین و احکام اسلام، بسیار کمرنگ شده است. البته این مطلب بدان معنا نیست که تمام مردم در این مسیر افتاده‌اند و حتی آمارگیری‌هایی که در این زمینه انجام می‌شود تا نشان دهد که مردم بر خلاف مسیر دین حرکت می‌کنند، توسط یک دسته افراد خاصی انجام می‌شود که اغراض خاصی را دنبال می‌کنند. پوشیده نماند که این نظرسنجی‌ها قبل از آنکه وارد نمونه‌گیری شود، حکم آن پیشاپیش از سوی آمارگیران مشخص می‌شود.

این حقیقت، تکلیف ما را مضاعف می‌کند و این وظیفه را به گردن ما می‌گذارد که قبل از مطرح شدن شعارها و وعده‌ها توسط کاندیداها، ما خود شعار احیای ارزش‌های اسلامی و اجرای احکام اسلام را مطرح سازیم تا دیگران نیز به یاد آورند که این هم یک شعار است.»

۸. توسل در امور اجتماعی

انسان موحّد و معتقد در جامعه اسلامی، همیشه باید ضمن تلاش و کوشش خود، از عنایت و توجه خداوند و پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) غافل نباشد. رسیدن به صراط مستقیم در هر امری را ابتدا از آن‌ها مسئلت کند، سپس با توجه به این تلاش و بررسی و مطالعه، در تشخیص تکلیف اجتماعی خود و انجام آن کوشا باشد. یکی از این امور انتخابات است. قطعاً دعا و توسل به ائمه اطهار (ع) تأثیر دارد. در این مورد علامه مصباح نیز توصیه می‌فرماید: «هرگز نباید در امر انتخابات، تأثیر دعا و توسل به ائمه اطهار (علیهم السلام) را به فراموشی سپرد. در اوایل انقلاب، کسانی بودند که در ایام انتخابات و حتی انتخابات مجلس شورای اسلامی، روزه می‌گرفتند و خود و زن و بچه‌هایشان نذر می‌کردند تا مبدا کسی وارد مجلس شود که صلاحیت و اعتبار لازم برای تصدی آن را ندارد. نمی‌دانم که آیا در حال حاضر نیز در میان متدینین و مقدسین، چنین اموری را می‌توان

یافت یا خیر. ولی حتی اگر آنها نیز این مسئله را به فراموشی سپارند، بسیار بی‌مهری است که من و شمای روحانی که گوشت و پوستمان از نان امام زمان (عج) روئیده است، متوسل به آن حضرت نگردیم و برای مصلحت خود، کشور و عالم اسلام دعا نکنیم.»

۹. ملاک تعیین اصلح در انتخابات

افراد در جامعه اسلامی چگونه می‌توانند فرد اصلح را برای مدیریت جامعه انتخاب کنند؟ در این جا ملاک‌هایی را که حضرت علامه مصباح برای فرد اصلح بیان فرموده‌اند، می‌آوریم:

۱- طبیعی است آن کسی که مسئولیتی را در کشور بر عهده می‌گیرد، باید از هر جهت در پی تأمین نیازهای مردم باشد. امور معیشتی مردم، از اموری است که باید مورد توجه قرار گیرد و برای جلوگیری از افزایش تورم و بیکاری، اقدامات لازم صورت پذیرد. هم چنین بایسته است که جلوی تبعیض‌ها نیز گرفته شود و بارانت‌خواری‌ها، خویش و قوم بازی‌ها و باند بازی‌ها مقابله شود. در مرحله بعد نیز باید سیاست صحیحی در پیش گرفته شود تا اموال و ذخایر کشور محفوظ گردد، منافع ملی محافظت شود، نسبت به دفاع از کشور تدبیرات لازم اندیشیده شود و اموری از این قبیل مورد توجه قرار گیرد؛ ولی هرگز نباید به این امر بسنده نمود؛ زیرا موارد ذکر شده از وظایف و مسئولیت‌هایی است که در هر کشوری مطرح است و منحصر به جمهوری اسلامی نیست. در انقلاب اسلامی، این گونه موارد، دغدغه اصلی نیست و مسئولیتی که از اهمیت زیادی برخوردار است، حفظ اسلام است؛ چرا که اصل در جمهوری اسلامی اسلام است و امور دیگر از اهمیت بعدی برخوردارند.

بنابراین باید کسی را انتخاب کرد که بیشترین همت خود را صرف حفظ اسلام نماید.

۲- در جامعه اسلامی باید اسلام و نه ایرانیت، دارای عزت باشد. جمهوری اسلامی متعلق به اسلام و امام زمان (عج) است و غیر مسلمانان، ریزه‌خوارانی هستند که در پناه اسلام نانی می‌خورند، از صدقه سر اسلام زنده می‌مانند و حقوقشان حفظ می‌شود؛ اما برخی، برخلاف این دیدگاه قدم بر می‌دارند و شعار تساوی مسلمان و غیرمسلمان را سر می‌دهند. چنین کسانی بودجه‌های اسلام را صرف کفار می‌نمایند و بودجه امر به معروف و نهی از منکر را حذف می‌کنند. با همین بودجه‌هاست که جشنواره‌هایی مثل جشنواره ایران زمین به راه می‌افتد. برگزاری انواع و اقسام کنسرت‌ها و دعوت از بهترین خواننده‌های دنیا برای اجرای برنامه و هنرنمایی، بخشی از همان جشنواره‌هایی است که با بودجه بیت المال صورت می‌گیرد؛ بودجه‌ای که باید صرف رسیدگی به فقرا و پرداخت حقوق کارمندان دولت و ... شود.»